

وسيله پروردگار و اعطای بینایی به چشم به افاضه الهی، نازل شده است؛ مانند: «أَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتَا بِهِ حَبَائِثَ ذَاتٍ بَهْجَةٍ مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُنبِتُوا شَجَرَهَا إِلَّا هُوَ اللَّهُ» (نمل، ۶۰) «أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ»، (بلد، ۸) «فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا». (انسان، ۲) بررسی این گونه مطالب، جزء علوم دینی خواهد بود، هرچند نه جزء عقایدند و نه اثر فقهی خاصی بر آن‌ها مترتب است.

از هیچ منبع معرفتی نباید غفلت کرد

روش پژوهش و تحقیق در همه علوم یکسان نیست؛ زیرا روش بررسی مسائل حکمت نظری مانند طبیعی، ریاضی و فلسفی، عقلی و منطقی است که شرایط مواد قضایی آن در برهان و شرایط صور اشکال آن در قیاس به خوبی بیان شده است تا از لحاظ ماده یقین آور و از جهت صورت، دارای انتاج قطعی باشد. روش ارزیابی مسائل حکمت عملی نیز مانند فقه، اخلاق و حقوق عقلایی است؛ هرچند حتماً باید به عقلانیت منطقی برگردد، وگرنه اعتباری نخواهد داشت. فنّ شریف اصول فقه، عهده‌دار تبیین روش اجتهاد در حکمت عملی است. فحص و بررسی مباحث الفاظ آن از جریان وضع الفاظ تا پایان مطلق و مقید و مجمل و مبین، همگی مبتنی بر روش عقل و بنای آنان در محاورات اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و مانند آن است که مثلاً امر (دستور فعل) مفید و خوب، نهی (دستور ترک) مفید واقع منع لزومی و نیز لزوم تحصیل مقدمات واجب - نه مقدمات وجوب - است. همچنین انعقاد مفهوم برای برخی از تعبیرها و نیز لزوم تخصیص عام، تقیید مطلق، تبیین مجمل به مبین و رفع ید از منسوخ به وسیله ناسخ و نظایر آن، همگی به کمک عقل و استناد به غرایز و ارتکازها و بنای عقلا، به ضمیمه عدم ردع شارع مقدّس به عنوان روش مشروع و مقبول تلقی شده و مدار احتجاج خداوند با بندگان خود در معاش و معاد خواهد بود. اگر دلیل نقلی نیز در این باره طرح گردد، بیش از امضا (نه تأسیس) و بیش از توصّلی (نه تعبدی) سهمی نخواهد داشت. اکنون که روشن شد روش پژوهش اسلامی، یا عقلانی است و یا عقلایی، یا منطقی است و یا بنای عقلا به کمک عدم ردع شارع، و روش تأسیسی یا تعبدی صرف راجع نیست و قرآن حکیم و خطبه‌های معصومان و ادعیه آنان بسیاری از مطالب علمی را دربردارد که نه جزء عقایدند و نه جزء فروع عملی، نمی‌توان گفت که تعلیم مسائل علمی جزء برنامه‌های دینی آنان نبوده و دین کاری به این مطالب ندارد؛ بلکه باید گفت:

۱. اسلام که از یک سو در قرآن و عترت متجلی است و از سوی دیگر عقل مدار و برهان محور است، در صدد تعلیم علوم هم هست؛
۲. روش اسلام در تعلیم علوم همانند روش وی در تعلیم احکام فقهی، اخلاق و حقوق، امضایی است نه تأسیسی و توصّلی است نه تعبدی؛ یعنی عقلانی و عقلایی است؛ که در فنّ اصول فقه مورد ارزیابی واقع می‌شود. استنباط فروع علمی از اصول آن، حمل عام بر خاص، مطلق بر مقید و سایر روش‌های دارج در استدلال‌ها در بررسی آیات علمی و روایات پژوهشی که به عقاید، فقه، اخلاق و حقوق برنمی‌گردد، حاکم خواهد بود.

لازم است عنایت شود که در مسائل حکمت نظری و علوم عقلی محض، هرگز جریان روش عقلایی مانند تخصیص عام، تقیید مطلق و مانند آن راه ندارد؛ یعنی در روش منطقی و عقلانی بازگشت ایجاب کلی و سلب جزئی به تناقض و بطلان قطعی یکی از آن دو است، بر خلاف روش عقلایی که در آن دو صحیح‌اند و یکی مخصّص یا مقید دیگری خواهد بود. تفکیک روش‌های مزبور بر پایه و به دلیل همین نکته بوده است. توجه به این مطلب ضروری است که چون منبع معرفت علوم دینی، بعد از وحی که ویژه پیامبران (علیهم‌السلام) است، عقل برهانی و نقل معتبر از معصومان (علیهم‌السلام) می‌باشد، برای پی بردن به نظر پروردگار درباره موجود امکانی لازم است از هیچ منبع معرفتی غفلت نشود

در دین برای یادگیری علوم، روش خاصی تعیین تأسیسی یا تعبدی نشده؛ بلکه غالب راه‌های پژوهش، تحقیق، تعلیم و تعلم در اسلام، امضایی و توصّلی است. معنای صحیح امضایی بودن، این است که خداوند با اعطای عقل و فطرت برخی از دلما‌یه‌های علمی، اعم از مسائل، مبادی تصویری و تصدیقی و روش پی بردن از معلوم به مجهول را، در نهان بشر نهاده‌اند و همان دلفینه‌ها را به وسیله رهبران معصوم خود شکوفا نمود؛ آن‌گاه همان معیارها را امضا فرمود.

تا اگر دلیل دیگر مؤید بود، از تأیید آن استفاده گردد و اگر معارض بود، در صدد رفع تعارض سطحی و ابتدایی بین دو دلیل برآمد تا هیچ کدام از صحنه پژوهش خارج نشوند و تعاضد و تعاون آن‌ها به مخالفت و سپس به محاربت نیانجامد. این کار نیازی به بررسی صد جلد بحار الأنوار را در هر مسأله‌ای ندارد. چون بسیاری از قواعد علمی با ترتیب موضوعات قرآن و روایی تبویت شده است. اهتمام به فلسفه مطلق و جهان‌بینی الهی تنها برای تأمین هستی موضوعات سایر علوم نبوده و منحصر به تأمین مهم‌ترین مبادی تصدیقی دانش‌های استدلالی نیست؛ بلکه سرشت علوم اسلامی و سرنوشت آن‌ها موهون فلسفه مطلق است؛ زیرا برجسته‌ترین خدمتی که فلسفه الهی به علوم استدلالی می‌کند این است که اسلامی بودن آن‌ها را تضمین و الهی بودن آن‌ها را تأمین می‌نماید و این علوم استدلالی با اتکا بر مبادی تصدیقی خود که مسائل فلسفه مطلق محسوب می‌شود، از خطر الحاد می‌رهند و تهمت سکولار را برنمی‌تابند و به زیور الهی بودن مزین می‌گردند و صبغه دینی می‌یابند.

فقه اصغر عهده‌دار اسلامی بودن علوم نیست

نکته فاخری که باید بدان عنایت تامّ کرد این است که فقه اصغر هرگز عهده‌دار اسلامی بودن و الهی شدن علمی که تعلّم آن را واجب می‌داند، نیست؛ بلکه فقه اکبر است که با تأمین مبادی تصدیقی آن، به ویژه تبیین نظام علی و معلولی و اثبات مبدأ یگانه و یکتا و مانند آن، تأمین‌کننده الهی بودن علوم است؛ زیرا صرف وجوب فراگیری دانش معین که عصاره فتوای فقه اصغر است، عناصر محوری آن دانش و مبادی اساسی آن را تضمین نخواهد کرد و تا مبنای یک دانش الهی نشود، آن دانش اسلامی نمی‌شود. از این رو ریاست عالی فلسفه مطلق و جهان‌بینی الهی بر همه علوم دیگر واضح خواهد شد و منظور از این ریاست همان امامت برتر و قدّره والا و اسوه قدسی است و این جامه مبارک فقط بر اندام کلی‌ترین علم و جامع‌ترین دانش توحیدی برارنده است و لا غیر. در پرتو این امامت عالی، حکیمان متألّه و موحد توفیق می‌یابند که با تدریس، تألیف، تحقیق و فن‌آوری و شه‌ه‌زدایی، معارف الهی را برهانی کرده، توحید ذات، صفات، افعال و آثار او را تشریح کنند و صدر و ساقه جهان امکان را آیات، علائم مرایا و مرایی خداوند سبّوح از هر نقص و قدّوس از هر عیب و منزّه از حلول و میزای از اتحاد دانسته و روشن نمایند؛ زیرا نه هیچ کلمه‌ای مانند لاله‌اله الله است و نه هیچ دژی همتای حصن توحید که دژبان آن، خدای بی‌دید است که کسی مانند وی را ندید و نخواهد دید؛ لاله‌اله الله حصنی فمن دخل حصنی امن من عذابی.

با اسلامی شدن علوم، آنچه مصادره شده به صاحب اصلی برمی‌گردد

اسلامی بودن فقه به این است که احکام اشیا و محمولات موضوع‌ها را خداوند معین کرده است. اسلامی بودن علوم تجربی، ریاضی و مانند آن، به این است که عوارض ذاتی و غیرذاتی موضوعات مسائل را مانند خود موضوعات خدا آفریده است؛ یعنی اصل هستی اشیا (کان تام) عوارض اشیا (کان ناقص) همگی مخلوق پروردگارند و غایت خلقت جهان نیز همان مبدأ آفرین است. این معنا نه آمیختن فلسفه مطلق الهی به فلسفه مضاف یا علم است و نه آویختن به طناب تکرار است که در آغاز هر مسأله‌ای گفته شود خداوند چنان کرد و چنین نمود؛ چنان که در تفریع فروع فراوان فقهی، نه آن آمیختن مذموم مطرح است و نه این آویختن ملال‌آور؛ لیکن حضور ذهنی تفکر الهی برای استاد و شاگرد در فضای تعلیم و تعلّم، باعث می‌شود که اسلامی بودن متن علوم و الهی بودن عین دانش از یاد نرود، نه آن که فقط معلّم و متعلّم مسلمان باشند، ولی ندانند که ترتیب آثار اشیا بر آن‌ها و عروض عوارض ذاتی و غیرذاتی بر موضوعات در قضایای ایجابی و سلب امور بیگانه از موضوعات در قضایای سلبی همگی به اراده حکیمانه خداوند است. البته اگر استاد و

علوم منطقی، طبیعی، ریاضی و اخلاقی، دانش‌های تجربی محض، تجربیدی صرف و ملفّق از تجربه و تجربید، همگی یا الهی‌اند یا الحادی؛ و هرگز علم، سکولار به معنای بی تفاوت نخواهد بود و فقط فلسفه مطلق در آغاز مباح خود سرگردان و بی تفاوت است و در پایان خویش، یا الهی خواهد شد یا الحادی.